



### قاتل بسیجی شهید دستگیر شد

جانشین فرماندهی انتظامی شهرستان کلاله استان گلستان از دستگیری قاتل بسیجی شهید «علیرضا شرفی منش» خبر داد.

سرهنگ محمد کوهستانی گفت: ۱۸ دی‌ماه سال گذشته و همزمان با شهادت علیرضا شرفی منش از مأموران بسیجی شهرستان کلاله تحقیقات برای شناسایی و بازداشت عامل شهادت وی به جریان افتاد.

وی ادامه داد: این بسیجی به همراه هم‌رزمانش در جریان کنترل نارآمی‌ها حضور داشت که ناخواهدانه از سوی قاتل، با خودرو زیر گرفته شده و به درجه رفیع شهادت نائل شد.

سرهنگ کوهستانی گفت: مأموران در جریان بررسی‌های خود مخفیگاه متهم را در شهرستان قائمشهر شناسایی و او را بازداشت کردند.

### شهادت ۳ مدافع امنیت در سراوان

سه مدافع امنیت در شهرستان سراوان در جریان تیراندازی اش‌راشر مسلح به شهادت رسیدند.

به گزارش «جوان» دو روز قبل مأموران پلیس یگان امداد در شهرستان سراوان مشغول گشت‌زنی بودند که از سوی اش‌را مسلح هدف تیراندازی قرار گرفتند. در جریان این حادثه سه نفر از مدافعان امنیت به شهادت رسیدند. هم‌زمان با حضور تیم‌های پلیس تحقیقات برای شناسایی عاملان حادثه در جریان است.

## بازداشت ۳۲ نفر از عوامل جریان نفوذ

با گذشت ۵۰ه‌روز پس از حمله امریکا و اسرائیل به ایران سربال بازداشت معاندان در شهرهای مختلف همچنان جریان دارد. در تازه ترین گزارش‌ها ۳۲نفر از عوامل جریان نفوذ در استان‌های فارس، تهران، گیلان و خوزستان بازداشت شده‌اند.

سردار یوسف ملک‌راده، جانشین فرمانده انتظامی استان فارس اعلام کرد که مأموران پلیس یکی از سرشیکه‌های وابسته را که به صورت سازمان یافته اقدام به تولید و ارسال محتوا برای رسانه‌های معاند می کرد، بازداشت کردند. متهم زنی جوان بود که در فضای مجازی و سطح شهر شیراز اقدام به تبلیغات سازمان یافته علیه امنیت کشور می کرد و با شبکه‌های معاند همکاری داشت که شناسایی و دستگیر شد. بررسی‌های پلیس اهمیت خود را نشان داده‌اند. بررسی‌ها ایجاد و مدیریت چند صفحه فعال در شبکه‌های اجتماعی، به انتشار گسترده محتوای تحریک کننده، تشویق به ناآرامی‌ها و بازنشر تولیدات رسانه‌های معاند اقدام و تصاویر مراکز مهم و حساس را به شبکه‌های معاند ارسال می کرد.

پلیس تهران بزرگ هم از بازداشت دو نفر از افرادی خبر داده است که با شبکه‌های معاند ارتباط داشتند. بررسی‌های پلیس نشان می‌دهد این افراد با شبکه‌های معاند خارج از کشور ارتباط برقرار و اطلاعاتی از مراکز حساس نظامی را از طریق تلفن همراه خود ارسال کرده‌اند. بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد دو مورد از نقاط راسالی در زمان جنگ تحمیلی مورد حمله دشمن قرار گرفته بودند.

پلیس خوزستان هم از بازداشت ۲۲م‌زور وطن فروش مرتبط با رژیم صهیونی- امریکایی خبر داده است. براساس گزارش پلیس این افراد تحت هدایت مستقیم سربل‌های رسانه‌های فارسی‌زبان دشمن فعالیت می‌کردند و مأموریت داشتند با جمع‌آوری اطلاعات میدانی و تصویری و انتقال آن به تیم‌های رسانه‌ای معاند، بستر عملیات روانی را علیه امنیت داخلی فراهم آورند.

پلیس استان گیلان هم از بازداشت هفت نفر از عوامل مرتبط با شبکه‌های خارجی و کاتال‌های معاند که با ارسال اخبار کذب و تصاویر غیرواقعی قصد تشویش آذهان عمومی را داشتند، خبر داده است. بررسی‌ها نشان داده است متهمان با فعالیت در فضای مجازی و شبکه‌های رسانه‌ای دشمن اقدام به انتشار تصاویر جعلی و مطالب دروغ برای تشویش آذهان عمومی می‌کردند.

# حواشات

سرویس حوادث ۸۵۲۳۰۶۰

# کلاهدرداری میلیاردری پزشک قلبی

# از بیماران دیابتی

■ **غلامرضا مسکنی**

مرد فریبکاری که با جعل عنوان پزشک و متخصص طب سنتی، از خانواده‌های سودگان دیابتی تا ۲میلیارد تومان کلاهدرداری کرده بود، دستگیر شد. متهم با تبلیغات در اینستاگرام، ادعای درمان قطعی دیابت نوع اول داشت اما داروهای تقلبی، دست‌ساز و بی‌مجاز، نه تنها کودکان را در مان نکرد، بلکه سلامت جسمی و روانی آنها را به خطر انداخت.

چندی قبل، مرد جوانی در تهران به اداره پلیس رفت و از مرد میانسانی به اتهام کلاهدرداری در حوزه پزشکی و خدمات درمانی شکایت کرد. از آنجا که شکایت وی مربوط به جرائم پزشکی بود، شاکی از سوی مأموران به دادسرای جرائم پزشکی معرفی شد تا به شکایت وی رسیدگی شود.

شاکی وقتی مقابل قاضی مهدی صاعی، باز پرس شعبه دوم دادسرا قرار گرفت، ماجرای تلاش خود را برای درمان پسر شش ساله‌اش روایت کرد.

■ **پدری که خانه‌اش را فروخت**

شاکی گفت: «پسر شش ساله و دانش آموز سال اول ابتدایی است. وقتی به دنیا آمد، مدتی بعد متوجه شدیم او بیماری دیابت نوع اول دارد. همانطور که می‌دانید این بیماری از دوران کودکی سراغ افراد می‌آید. پسرم از همان ابتدا تحت مراقبت پزشکی قرار داشت و بر اساس دستور پزشک معالج انسولین مصرف می‌کرد. در این چند سال خیلی برای ما سخت گذشت، اما پسرم به خاطر سن کمش متوجه نبود تا اینکه وارد مدرسه شد. در آنجا از شرایط متفاوت خود با همکلاسی‌هایش فهمید و همیشه از من سؤال می‌کرد چرا دوستانش می‌توانند همه خوردنی‌ها را بخورند اما او نمی‌تواند. همین موضوع ما را هم زجر می‌داد.»

وی ادامه داد: «مدتی گذشت و من دنبال راهی بودم تا فرزندم را در مان کنم، اما دیابت نوع اول قابل درمان نبود و باید فقط دارو مصرف می‌کرد تا اینکه در اینستاگرام با صفحه مردی آشنا شدم که خودش را پزشک عمومی و متخصص طب سنتی معرفی کرده بود. او حتی ادعا می‌کرد در همین حوزه پزشکی کارشناس رسمی دادگستری هم است. او تبلیغ می‌کرد تنها فردی است که در ایران می‌تواند دیابت نوع اول را درمان کند. با دیدن این آگهی خیلی خوشحال شدم و با شماره‌ای که داشت تماس گرفتم. او خودش را پزشک معرفی کرد و گفت کودکان زیادی را در مان کرده است و به من اطمینان داد با داروهای خاصی که دارد، بیماری پسرم را درمان می‌کند.»

■ **مطب با تابلو، اما پزشک قلبی**

شاکی گفت: «وقتی به مطبش در یکی از خیابان‌های شمالی تهران رفتم، جلوی مطبش تابلو داشت و خودش را پزشک معرفی کرده بود. ما هم اطمینان کردیم و وارد مطب او شدیم، اما خبر نداشتیم که او نه تنها پزشک نیست بلکه کلاهدردار است و فقط به خاطر پول، آسیب‌های روانی زیادی هم به خانواده‌ها و کودکان وارد می‌کند.»

■ **کشتوگو با تمه**

مدرک گرفته و بعد هسم مغازه عطاری زدم.

افراد زیادی برای درمان به مغازم‌ام می‌آمدند و من هم به آنها داروی گیاهی می‌دادم. خیلی‌ها دوباره مراجعه می‌کردند و می‌گفتند با داروهای که من به آنها دادم حال‌شان بهتر شده است، به همین خاطر فکر کردم تا تجربه‌ام استفاده کنم و تصمیم گرفتم مطب بزنم.

■ **فکر نمی‌کردی ممکن است داروهای تجویزی تو باعث مرگ یک بیمار شود؟ مخصوصاً کودکان دیابتی؟**

من از دوران کودکی علاقه زیادی به پزشکی داشتم و همیشه در این زمینه، خصوصاً داروهای گیاهی و طب سنتی مطالعه می‌کردم. از طرفی در زمینه داروهای گیاهی

وی افزود: «پزشک قلبی وقتی کودکم را معاینه کرد، از من خواست داروهایی که پزشک معالجش تجویز کرده بود کنار بگذارم و او داروهای خاص او استفاده کنم. با اینکه هزینه زیادی داشت، قبول کردم و حتی خانه‌ام را در شهرستان فروختم و ۲میلیارد تومان هزینه درمان پسرم را پرداخت کردم، به امید اینکه پسرم از دیابت نوع اول درمان شود.»

■ **وعده درمان و واقعب تلخ**

شاکی در پایان گفت: «ما داروهای اصلی را قطع کردیم و پسرم داروهایی را که او به قیمت گزافی به ما داده بود مصرف می‌کرد. ابتدا پسرم خوشحال بود و همه از نظر روحی و روانی خوب بودیم و بر اساس نظر او پسرم هر خوراکی را مصرف می‌کرد، اما کم‌کم حال پسرم بدتر شد. وقتی سراغ دکتر قلبی رفتم و موضوع را به او گفتم، ادعا کرد باید مدتی صبر کنیم تا عوارض ناشی از داروهای جدید از بین برود، اما حال پسرم نه تنها بهتر نشد که بدتر شد.



بعضی‌ها حتی از سیستم‌وبلوچستان.
**چقدر دستمزد می‌گرفتی؟ هنز بنه ویزیت و داروها چقدر تمام می‌شد؟**
ویزیت مطبم زیاد نبود، اس‌اار ووهایی که می‌ساختم هزینه‌اش زیاد نبود. معمولاً به صورت دلار می‌گرفتم. بعضی‌ها تا ۲میلیارد تومان هم به من پرداخت کردند.
**متأهلی؟ خودت بچه داری؟**
بله. بچه جسم دارم. البته فرزندانم بزرگ هستند.

■ **با اینکه خودت بچه داری، تصمیم گرفتی به بهانسه در مان کود کان کلاهدرداری کنی؟**
(سکوت می‌کند و چیزی نمی‌گوید).

مجبور شدیم پسرم را پیش همان پزشک معالج اولیه ببریم و تازه فهمیدیم که نباید داروهای او را قطع می‌کردیم. الان از روزی که داروهای پزشک اصلی را مصرف می‌کنم، وضعیت جسمی‌اش بهتر شده اما از نظر روحی خیلی به هم ریخته است. الان از مرد کلاهدردار شکایت داریم.»

■ **شاکیان بیشتر؟ از تهران تا سیستان وبلوچستان**

با ثبت این شکایت، پرونده به دستور باز پرس صاعی برای بررسی در اختیار تیم زنده‌ای از مأموران قرار گرفت. مأموران در همان ابتدا با شکایت‌های مشابهی روبه‌رو شدند که همگی از پزشک قلبی شکایت کرده بودند. شاکیان از تهران و شهرهای مختلف، به امید درمان دیابت نوع اول فرزندان، به مطب مرد میانسال مراجعه و همگی مبالغ زیادی را برای درمان و داروهایی‌کنه او تجویز کرده بود، پرداخت کرده بودند، اما هیچ کدام درمان نشده بودند و حال‌شان بدتر شده بود.

شاکیان از همه قش‌رها بودند، تحصیلکرده، مهندس و وکیل، اما در میان‌شان افراد بی‌سواد هم بودند که فریب مرد کلاهدردار را خورده بودند. یکی از شاکیان مردی بود که از استان سیستان‌وبلوچستان برای درمان پسر خردسالش به تهران آمده بود. او هم مثل خیلی از مراجعه‌کنندگان، خانه‌اش را برای هزینه درمان فرزندش فروخته بود، اما حال فرزندش بدتر شده بود.

■ **آسیب روحی به کودکان**

از سوی دیگر، بررسی‌های مأموران نشان داد تمامی شاکیان نه تنها ضرر مادی کرده بودند، بلکه بچه‌های آنها که اکثراً بین سه تا هفت سال سن دارند، دچار مشکلات روحی و روانی شده بودند. آنها مجبور شده بودند کودکان‌شان را تحت نظر روان شناس قرار دهند.

■ **بازداشت متهم در مطب**

در حالی که هر روز به تعداد شاکیان افزوده می‌شد، مأموران راهی مطب مرد میانسال شدند و فهمیدند اظهارات شاکیان درست است. او اصلاً پزشک نبود، اما در تابلوی سردر مطبش عبارت «پزشک عمومی و متخصص طب سنتی و کارشناس رسمی دادگستری» نوشته شده بود. مأموران دریافتند وی هیچ‌یک از مدرک‌های ادعایی را ندارد و به این شیوه از تعداد زیادی کلاهدرداری کرده و در حال کلاهدرداری از تعداد دیگری بیمار است. با به دست آمدن این اطلاعات، متهم بازداشت و به اداره پلیس منتقل شد. مأموران در مطب پزشک قلبی مقدر زیادی داروهای تقلبی و دست‌ساز بدون مجوز کشف کردند.

■ **اعتراف و روانه زندان**

متهم مقابل باز پرس پرورنده به جرم خود اقرار کرد. وی سپس به اتهام کلاهدرداری و استفاده از عنوان پزشک به صورت غیرمجاز و استفاده از عنوان کارشناس رسمی دادگستری به صورت غیرمجاز، روانه زندان شد.

تحقیقات درباره این پرورنده برای شناسایی شاکیان احتمالی همچنان ادامه دارد.



# عملیات نجات میان آوار جنگ

■ **سیم‌فراهانی**

طاها جوانمرد امدادگری است که تجربه جنگ ۱۲روزه را پشت سر گذاشته بود، او می‌گوید هیچ چیز شبیه این دوره نبود. همه چیز تلخ‌تر و صحنه‌ها دردناک‌تر از آن چیزی بود که تصورش را می‌کرد: «من تمام روزهای جنگ تحمیلی سوم را کامل در صحنه بودم. ما از جنگ ۱۲روزه به بعد دوره‌ها و تمرین‌های بیشتری را گذرانده بودیم و آماده‌تر بودیم، اما این سری اصلاً قابل مقایسه با دفعه قبل نبود. حجم انفجارها غیرقابل باور بود؛ خانه‌ها، کوچه‌ها، ساختمان‌های مسکونی، همه‌جا ویران بود. بیشتر کسانی که آسیب می‌دیدند زن‌ها و بچه‌ها بودند. خیلی جاها حتی یک نیروی نظامی هم دیده نمی‌شدند. مردم عادی زیر آوار مانده بودند. همین مسئله درد ما را بیشتر می‌کرد؛ اینکه می‌دانستیم وسط منطقه‌ای هستیم که هیچ نظامی‌ای در آنجا نبود، فقط خانواده‌ها.»



■ **نوجوانی که زنده ماند**

در اولین روز عید، سه خانه در کنار هم تخریب شده بود. نیروها برای جست‌وجو وارد یکی از خانه‌ها شدند و صحنه‌ای دیدند که بعدها تبدیل شد به یکی از تلخ‌ترین خاطرات طاها جوانمرد: «روزاول عید بود. سه خانه در کنار هم تخریب شده بود. وارد یکی از خانه‌ها شدم و در یکی از اتاق‌ها توانستم یک پسر نوجوان را پیدا کنیم. وقتی بیرونش آوردیم، در چهره‌اش حیرت بود و نابوری شو که بود. گفت پدر، مادر و خواهر هفت‌ساله‌اش در قسمت دیگری از خانه خوابیده بودند. چند ساعت جست‌وجو کردیم. آخر سر پیکر پدر و مادرش را روی تخت پیدا کردیم و کمی آن طرف‌تر پیکر خواهر کوچکش را این پسر اما در اتاق دیگری بود که موج انفجار او را پرت کرده و همان باعث شده بود زنده بماند. کم‌ر و لگنتش آسیب دیده بود، اما خودش هنوز نهمیدم بود چه اتفاقی افتاده نگاهش کنانش، هنوز هم فراموشم نشده، صحنه‌ای بود که آدم را از پای‌انداخت.»

■ **پیکر نوزادی که زیر آوار پیدا شد**

هفته سوم جنگ، یکی از سنگین‌ترین اصابت‌ها در یک ساختمان چهار طبقه رخ داد. جوانمرد و هم‌تیمی‌هایش با امید نجات وارد شدند، اما آنچه دیدند بیشتر تلخی بود تا نجات: «هفته سوم جنگ بود که یک ساختمان مسکونی چهار طبقه مورد اصابت قرار گرفت. کناری‌ها هم تخریب شده بودند. وارد آوار شدیم، اما حجم تخریب طوری بود که امکان جست‌وجوی دقیق نداشتیم. با این حال، یک پیکر نوزاد را پیدا کردیم؛ نوزادی که احتمالاً فقط چند هفته سن داشت. در پارک روبه‌رو هم پیکر سه کودک پیدا شد. رفتم سمت ساختمان کناری اول چیزی پیدا نکردیم و خوشحال شدیم. فکر کردم شاید تخلیه شده باشند. همان موقع صدای آرام گوشی شنیدیم. همان صدا ما را به سمتی کشاند که یک پاز زیر آوار پیدا شد. پیکر یک خانم بود. همسایه‌ها گفتند یک نوزاد هم داشته. در سبقت یک خط باریک خون دیدیم. موج انفجار نوزاد را به جای دیگری از خانه پرت کرده بود. پیدا کردیمش. دو ماهه بود. شاید هم کمتر. آن لحظه فقط سکوت کرده بودیم؛ سکوتی که از درد می‌آمد، نه از آرایش.»

■ **زن مسنی که در میان آتش مانده بود**

در هفته آخر، یکی از اصابت‌ها باعث تخریب خانهای در کنار یک ساختمان اداری شد. نیروهای امدادی از طبقات پایین چند نفر را زنده خارج کردند، اما طبقه چهارم صحنه دیگری داشت: «در شمال تهران یک ساختمان اداری را زده بودند و کنار آن یک خانه مسکونی تخریب شده بود. از طبقه اول و دوم چند نفر را زنده بیرون آوردیم. از طبقه چهارم، قبل از رسیدن ما یک آقا را خارج کرده بودند که می‌گفت همسرش هنوز داخل است. رفتم داخل و پیکر سوخته یک خانم مسن را پیدا کردیم. مشخص بود که اتاق دچار حریق شده ولی خانه هنوز سالم بود. آن زن آنقدر مسن بود که نتوانسته بود از خودش دفاع و فرار کند. وقتی بدنش را بلند کردیم، انگار بخشی از روح آدم می‌شکست. این صحنه‌ها هیچ‌وقت از ذهن آدم بیرون نمی‌رود.»

■ **مردی که معجزه‌وار زنده ماند**

در یکی از ظهرهای بمباران، محله‌ای مسکونی زیر آوار فرورفته بود و هیچ‌کس نمی‌دانست آیا کسی زنده مانده یا نه تا اینکه یک صدامید زن‌زای آورد: «ظهر بود و محله‌ای کلاً مسکونی هدف قرار گرفته بود. داشتم جست‌وجوی می‌کردیم که صدایی ضعیف شنیدیم. از اهالی کسی نمی‌دانست آیا فردی داخل بوده یا نه. دنبال صدای رفتم، زیر آوار مردی بود که فقط صورتش کمی مشخص بود. تمام بدنش زیر آوار مانده بود. ۵ دقیقه طول کشید تا زنده خارجش کردیم. وقتی بیرون آمد، باورش نمی‌شد زنده است. ما هم باورمان نمی‌شد. گاهی این معجزه‌ها می‌تواند تمام خستگی روز را از جان آدم بیرون ببرد.»

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۰۱/۲۹. شناسه آگهی ۲۱۵۶۱۵۴

رئیس ثبت اسناد و املاک شهر چمستان- عین اله تیموری

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۰۱/۲۹. شناسه آگهی ۲۱۵۶۱۵۲

رئیس ثبت اسناد و املاک شهر چمستان- عین اله تیموری